

پاسخ به سؤالات نشریه کار شماره ۴۳۶ - نیمه اول شهریور ۸۳

س- در هم شکستن ماشین دولتی دقیقا به چه معناست؟ آیا هر گونه انحلال ارتش و پلیس و برکناری مقامات سیاسی و کارمندان عالیرتبه دولتی و حتا انحلال وزارتخانه ها را می توان در هم شکستن ماشین دولتی نامید؟

وقتی که صحبت از در هم شکستن دستگاه دولتی می شود، تکلیف کارمندان اداری چه می شود؟ آیا دیگر نیازی به آنها نیست؟ با توجه به تخصص بالای افسران و نظامیان حرفه ای، چگونه شوراهای سربازان و نظامیان پائین رتبه و مردم مسلح می توانند، از پس وظائف آنها برآیند؟

ج- در پاسخ به سؤالات پیشین توضیح داده شد که طبقه کارگر اساسا خواهان برافتادن پدیده ای به نام دولت است که عمری به قدمت جامعه طبقاتی دارد. اما پرولتاریا نمی تواند به فوریت و یک شبه دولت را نابود و آن را ملغا سازد. همان گونه که نمی تواند به فوریت، یک جامعه کمونیستی کامل را برپا نماید که بر پرچم آن نوشته شده است: "از هر کس به اندازه توانش و به هر کس به اندازه نیازش." بلکه همانگونه که مارکس در نقد برنامه گوتا می گوید:

"بین جامعه سرمایه داری و کمونیستی، یک دوران دگرگرونی انقلابی اولی به دومی وجود دارد. در انطباق با این دوران، یک دوران انتقال نیز وجود خواهد داشت که در آن، دولت نمی تواند چیز دیگری جز دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا باشد."

"آنچه که ما در این جا با آن سرو کار داریم، یک جامعه کمونیستی ست، نه به آن گونه که بر بنیان های خویش تکامل یافته است، بلکه بالعکس به آن گونه که از درون جامعه سرمایه داری سر بر می آورد، که ناگزیر، از هر حیث، اقتصادی، اخلاقی و معنوی، هنوز علائم مادرزادی جامعه کهنه ای را که از بطن آن زاده شده است، با خود حمل می کند."

اما، دولتی که در این دوران گذار انقلابی از جامعه سرمایه داری به جامعه کمونیستی کامل، هنوز وجودش ضروریست، چگونه دولتی باید باشد و تفاوتش با دولت موجود بورژوازی چیست؟

پاسخ این است که این دولتی ست زوال یابنده که همراه با تکامل جامعه کمونیستی، کارکردهای سیاسی خود را از دست می دهد و دخالت آن "در شئون مختلف مناسبات اجتماعی یکی پس از دیگری زائد" می گردد و محو می شود. بنابراین چنین دولتی با چنین مختصاتی دیگر دولت به معنای اخص کلمه، دولت به معنای معمول و مرسوم می که از دوران پیدایش جامعه طبقاتی شکل گرفته و کامل ترین و تئوریک ترین شکل خود را در جامعه سرمایه داری یافته است، نیست.

به عبارت دیگر در حالی که دولت هنوز به عنوان ارگان سیادت طبقاتی، به عنوان "سازمان قوه قهریه برای سرکوب طبقه معین" وجود دارد، اما ساختار و مشخصات دولت را که با نیروی مسلح جدا از مردم و رودر روی آنها و بورکراسی ممتاز و مافوق تعین می یابد، فاقد است. از همین رو دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست و پدیده ای زوال یابنده است.

لذا اساسا در جایی می توان از دولت زوال یابنده یا نیمه دولت سخن به میان آورد که مسئله قدرت سیاسی طبقه کارگر مطرح است. یعنی همان گونه که مارکس می گوید، دولت دوران گذار انقلابی نمی تواند چیز دیگری جز دیکتاتوری پرولتاریا باشد.

تا اینجا روشن است که دولت زوال یابنده ارگان سیادت سیاسی طبقه کارگر است و از آن رو زوال یابنده است و از دولت طبقات ستمگر و استثمارگر متمایز است که دیگر بنیادش بر نیروهای مسلح حرفه ای جدا از مردم و بوروکراسی ممتاز قرار ندارد.

نتیجه گیری منطقی این است که طبقه کارگر برای این که بتواند دولتی منطبق با وظایف دوران گذار داشته باشد و این دولت تدریجا محو شود، باید ارتش دائمی و تمام ملحقات آن را همراه با دستگاه بوروکراتیک که بنیان دولت بورژوازی بر آنها قرار گرفته است، درهم بشکند. یعنی دستگاه دولت بورژوازی را نابود کند.

به قول لنین ”عبارت درهم شکستن ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی، بیان خلاصه ای ست از درس عمده مارکسیسم در مورد وظائف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت.“ (دولت و انقلاب)

درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، در این نیست که طی فرمانی انحلال ارتش و بوروکراسی اعلام شود، بلکه به این معناست که به جای نیروی مسلحی که مجزا از مردم است و رودرروی آنها قرار گرفته است و در خدمت طبقات ستمگر و استثمارگر قرار دارد، نیروی مسلحی از خود توده های کارگر و زحمتکش قرار گیرد.

مارکس، در جمع بندی از تجربه حکومت کارگری کمون پاریس که برای نخستین بار در تاریخ جنبش کارگری، ماشین دولتی را درهم می شکند می نویسد: ”اولین تصویب نامه کمون حذف ارتش دائمی و جانشینی آن توسط ارتشی مرکب از خلق مسلح بود.“ یعنی نه فقط ارتش دائمی را ملغا می سازد، بلکه خلق مسلح را جایگزین آن می سازد.

کمون پاریس، نظام بوروکراتیک مبتنی بر سلسله مراتب را که مافوق مردم قرار گرفته بود و کارکنان این دستگاه از موقعیتی ممتاز برخوردار بودند، برچید. کارگران و مردم زحمتکش، اداره امور خود را برعهده گرفتند. مقامات کمون نه فقط منتخب توده مردم بلکه جوابگو و در هر لحظه قابل عزل بودند. ”کارمندان تمام شاخه های اداری نیز از اعضاء کمون تا پائین، حقوق آنها مساوی دستمزد کارگران شد.“ انقلاب کارگری در روسیه نیز برای درهم شکستن ماشین دولتی، همان وظایفی را در دستور کار قرار داد که کمون پاریس.

بنابراین اولاً پرواضح است که مسئله درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی مسئله ای ست مربوط به طبقه کارگر و وظایف طبقه کارگر در انقلاب. حتا هنگامی که مارکس، از درهم شکستن ماشین دولتی توسط هر انقلاب خلقی سخن می گوید، همان گونه که لنین به تفصیل این مسئله را مورد بحث قرار داده است، حکومت کارگری و هژمونی طبقه کارگر مفروض است. تنها در اینجا مسئله اتحاد کارگران با دهقانان مطرح است. والا بدون طبقه کارگر مطلقاً نمی توان از درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی سخنی به میان آورد. ثانیاً- مسئله مربوط به درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی نه صرفاً فرمان الغاء ارتش دائمی و بوروکراسی از جانب حکومت کارگری ست و نه هرگونه انحلال ارتش و یا دستگاه های اداری، بلکه مسئله مهم جایگزینی آنها با خود مردم مسلح و ارگانهای اداره امور توسط توده های کارگر و زحمتکش، نظیرشوراهاست. اگر جز این می بود و هرگونه انحلالی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی معنا می داد، در آن صورت می بایستی برچیده شدن دستگاه دولت فاشیستی هیتلر راهم درهم شکستن ماشین دولتی نامید و یا در همین عراق، پیروزی ارتش آمریکا بر ارتش رژیم صدام و انحلال آن را هم به همین شکل درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی نام نهاد. درحالی که در چنین مواردی یا مواردی که حتا نمونه های آن را می توان گاه در تضادها و درگیری های جناح های رقیب بورژوازی دید، یا مسئله بازسازی دستگاه دولتی به نحوی که منافع طرف پیروز در جنگ و

جناح های رقیب بورژوازی را تامین کنند در میان است و یا شکل جدید دادن به دولت وکامل تر کردن آن. این موارد هیچ ربطی به درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی ندارد.

با این توضیحات باید روشن شده باشد که درهم شکستن ماشین دولتی یعنی چه؟

نکته دیگری هم که در اینجا باید اضافه کرد، این است که درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، توده های مردم را از شر هزینه های یک دستگاه انگل که تنها نیروی مسلح اش در کشوری نظیر ایران هر ساله معادل میلیاردها دلار از حاصل دسترنج مردم زحمتکش را می بلعد، خلاص می کند. چرا که دیگر نیازی به نیروی مسلحی که نه تنها هیچ کار مولدی انجام نمی دهد، بلکه در هر ماه و سال میلیاردها دلار صرف حقوق و خرید سلاح های مخربش می شود، تا مردم را سرکوب و از نظم موجود و طبقه ستمگر حمایت کند، نیست. جوانان نیز دیگر نمی باید دو سال از بهترین سال های زندگی شان را عاطل و باطل در گوشه پادگان ها بگذرانند، چرا که دیگر نیازی به خدمت اجباری نیست و سرباز گیری اجباری ملغا شده است.

عموم توده های مردم زحمتکش در حالی که مسلح اند، کار مولد و سودمند اجتماعی خود را انجام می دهند و هر لحظه آماده دفاع از خود و منافع شان نیز هستند. این قدرت مسلح توده ای قادر است هر متجاوزی را حتا با پیشرفته ترین سلاح هایش درهم بکوبد. نمونه هایی از این دست کم نیستند. هنگامی که انقلاب کارگری در روسیه رخ داد، تمام قدرت های امپریالیست جهان متحداً برای درهم شکستن این انقلاب اقدام نمودند، اما طبقه کارگر و توده های زحمتکش مردم روسیه، با قدرت تمام، تجاوز نظامی آنها را درهم کوبیدند. نمونه دیگر آن ویتنام بود.

توده های زحمتکش مردمی که به انقلاب برخاسته و بر سرنوشت خود حاکم شده اند، قطعاً برجسته ترین نوابغ نظامی را نیز در درون خود شان پرورش می دهند. تاریخ هم به قدر کافی از این نمونه ها سراغ دارد. ناپلئون را انقلاب کبیر فرانسه پرورش داد. مائوتسه دون و جیاب، برخاسته از درون توده های زحمتکش و انقلابات توده ای چین و ویتنام بودند.

بنابراین توده های کارگری که به انقلاب روی می آورند، بر سرنوشت خویش حاکم می شوند و در راه سوسیالیسم گام برمی دارند، آن قدر نوابغ نظامی خواهند داشت که نظامیان ارتش های بورژوا با تمام تجربه و تخصص شان در برابر آنها ناچیز و حقیر خواهند بود.

نکته دیگری که از سئوالات باقی مانده است، در مورد کارمندان دستگاه دولتی موجود است. گروه کثیری از این کارمندان زائندند. وقتی که توده های مردم، خود اداره امور خودشان را در دست می گیرند و از شر دستگاه مبتنی بر سلسله مراتب بوروکراتیک خلاص می شوند و کارهایشان را به سادگی از پیش می برند، روشن است که دیگر نیازی به ارتشی از کارمندان اداری نخواهد بود. اما این به آن معنا نیست که به یک باره همه مستخدمین دولتی محو می شوند. به قول لنین ”در باره این که مستخدمین دولتی دفعتاً همه جا و تماماً از بین بروند، کوچک ترین سخنی نمی تواند در میان باشد. حتا تصورش خیالبافی است. ولی خورد کردن ماشین کهنه اداری و آغاز فوری ساختمان ماشین نوینی که امکان دهد به تدریج تعداد مستخدمین به صفر برسد، خیالبافی نیست“ (دولت و انقلاب). تاملت ها، آنهایی که کار مفید اجتماعی خاصی را انجام می دهند و یا از تخصص های ویژه ای برخوردارند، باقی می مانند اما باضوابط و تحت کنترل حکومت کارگری. آنها دیگر از امتیازات ویژه ای برخوردار نخواهند بود و همانند کارگران به کار مشغول می شوند.